شهرآرا
اشنبه
۹ مهر ۱۴۰۲
۱۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۵
شماره ۴۰۴۶
SHAHRARANEWS.IR
۱۰
فرهنگ و ادبیات

گفت‌وگویی درباره جستار و کتاب «سیاست جستار» که به تازگی منتشر شده است

جستار، پیوندی با جهان تکه تکه مدرن است

«جستار» و «جستارنویسی» گونه‌ای است که در چند سال گذشته بسیار مورد توجه قرار گرفته و آثار ترجمه و تألیفی زیادی در این حوزه منتشر شده است. جستارنویسی به سرعت محبوبیت پیدا کرد، آن‌قدر که حتی کلاس‌ها و کارگاه‌های آموزش جستارنویسی نیز رونق گرفت و برخی ناشران از جمله نشر اطراف، تمرکز اصلی خود را روی منتشرکردن مجموعه جستارهایی از نویسندگان خارجی و کمتر ایرانی گذاشت. به تازگی کتابی با عنوان «سیاست جستار» منتشر شده است که در آن مقالاتی درباره تدقیق و تشریح این شکل از نوشتن گردآوری شده است. روزنامه اعتماد روز گذشته با امیر کمالی، گردآورنده و یکی از مترجمان این اثر و مراد فرهادپور به عنوان یکی از مترجمان این مجموعه گفت‌وگو کرده است که گزیده‌ای از آن در ادامه می‌آید.

کشاکش میان فرم و محتوا همواره امری پرمناقشه در فضای ادبیات و به طور کل هنر و فلسفه بوده اســت؛ اینکه یک فرم چه میزان بر محتوا تأثیرگذار است، موضوعی است که بسیار به آن توجه شده است. فرم جستار تا چه میزان بر محتوا و فهم نویسنده تأثیرگذار است؟ این تأثیر تا کجاست؟

فرهادپور: تا آنجا که ما جنبه ارتباط با فرم را مطرح کنیم، جستار را به عنوان یک قالب یا فرمی که فشرده‌تر و کوتاه‌تر است و به لحاظ کمی زمان کمتری می‌برد باید گفت این فقط به‌کنش تفکر فلسفی برنمی‌گردد. من می‌توانم به مقاله ادگار آلن پو درباره شعر اشاره کنم که بحث او این است که شعر شکلی از منظومه‌های شعری است. در آنجا به این نکته اشاره می‌کند که در دوره و زمانه ما شعر باید در یک نشست باشد و اگر غیر از این باشد باید آن را به عنوان امر کهنه در نظر گرفت. بنابراین می‌توان گفت این توجه به فشردگی به لحاظ زمانی در همه ابعاد یک شکلی از تجربه مدرنیته است. در دل همین موضوع می‌توان به دیگر ویژگی‌های این شکل از نوشتن یعنی جستار پی برد و در واقع این کاری است که خود مقالات در کتاب حاضر انجام می‌دهند.

ارتباط جستارنویسی و مسئله روش را چگونه می‌شود توضیح داد؟

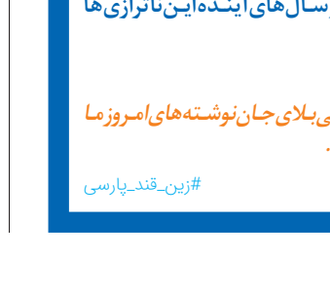
فرهادپور: اگر بخواهم جستار را فراتر از مسئله کمیت و فشردگی مطرح کنم، شاید بشود به جدایی آن از روش تأکید کرد. [...] از این جهت جستار مقاومتی است در مقابل این انگاره که علم تنها مسیر نیل به حقیقت است. درواقع جستار را می‌توان شکلی از تفکر دانست که در آن تقابل با یک شکل از اسطوره روشنگری قرار می‌گیرد که خود را به ظاهر در تقابل با اسطوره‌ها می‌دانست.

آقای کمالی به نظر شما چه تفاوتی است بین جستارنویسی و متون ژورنالیستی که در فضای مطبوعات و رسانه منتشر می‌شود؟

کمالی: [...]متن ژورنال به دلیل پیوند خوردن متن با سطح فکری مخاطب ماهیت محتوای خودش را پیدا می‌کند. حال اینکه هیچ‌وقت جستار خودش را تقلیل نمی‌دهد، شاید همین امر یک فاصله جدی بین جستارنویسی و متن ژورنال باشد. از طرفی دیگر شکلی خاص از علمی بودن در جستار وجود دارد که تفاوت‌های شکلی و فرمی با متن‌های دانشگاهی دارد. به این معنا نیست که عاری از هرگونه استدلالی است یا شما هرگونه ادعایی می‌توانید بکنید بدون اینکه آن را اثبات بکنید و فرضا بتوانید راحت از کنار اثبات علمی طفره بروید. مسئله این است که شکل استدلال آوردن در آن قالب‌ها متفاوت است.

به این معنا آیا می‌توان جستارنویسی را یک فرم مدرن دانست؟

کمالی: جستار رابطه تنگاتنگی با وضعیت مدرن دارد. [...] همان گونه که لیندا نایکلین در کتاب «قطعه» می‌گوید: عصر مدرن، عصری است که ماهیت اشیا از راه قطعه قطعه شدن بازشناخته می‌شود. در تناظر با چنین جهانی که همه‌چیز در آن تکه تکه یا ترک برداشته است انسان مدرن را با فرم جستار پیوند می‌زند. به این دلیل که همین فرم از نوشتار است که حاوی این قطعه‌بودگی است. شما معمولا با جستارهایی روبه‌رو هستید که مرز مشخصی با جستارهای قبل و بعد خود دارد و اساسا در فرم خودش است که به همین پدیده در جهان مدرن واکنش نشان می‌دهد. [...] بنابراین انتخاب جستار به معنای یک انتخاب بازاری نیست که هر موضوعی را دوست داشتید انتخاب کنید. قضیه از این قرار است که حرف زدن درباره بودلر یا پروست یا بعضا پاساژهای پاریس مستلزم انتخاب قالبی است که آن تناقض‌ها و گسست‌های جهان مدرن در آن رسوب کرده و ته‌نشین شده است. وضعیتی که در آن همه‌چیز تکه‌پاره است و هیچ امر باثباتی وجود ندارد. به قول بودلر همه‌چیز در این جهان، مثل خانواده، دوستان، شهرت و ... به طرفه‌العینی دود می‌شود و زوال می‌یابد؛ در نتیجه شاعر عاشق ابرهاست، ابرهایی که لحظه‌ای ظاهر می‌شوند و می‌گذرند.



این ابرهای گذرنده روح مشترک هم سوژه مدرن و هم تأمل یا پژواکی است که به سوژه مدرن فکر می‌کند که ما اسم آن را جستار می‌گذاریم. به این معنا می‌شود گفت که کل سنت انتقادی متأثر از همین فرم قطعه‌نویسانه بنیامین است.

غایت یک مبلغ

آیین رونمایی از کتاب «آموزش و تبلیغات در جبهه و جنگ» به قلم روحانی شهید سید محمد طاهری گرگانی برگزار شد



گزارش خبری

مرتضی محمدپور

مسیر زندگی سیدمحمد طاهری گرگانی، نقطه تلاقی حوزه، دانشگاه و هنر است؛ او دانشجوی رشته الهیات دانشگاه فردوسی مشهد بود و در سن جوانی به اخذ درجه اجتهاد از حوزه علمیه نجف موفق شد و همچنین در کسوت خطاط و فیلم‌نامه‌نویس، هنر را برای نشر معارف انقلاب اسلامی به خدمت گرفت. روحانی شهید طاهری در وضعیتی در عملیات خیبر به اسارت دشمن بعثی درآمد که پیش از آن، برای قتلش جایزه تعیین شده بود و به همین دلیل، بعثی‌ها همچون درنده‌ای، او را از ناحیه دو کتف مورد اصابت گلوله قرار دادند، با تانک از روی پاهایش گذشتند و پیکرش را به آتش کشیدند. با این حال، کتاب «آموزش و تبلیغات در جبهه و جنگ» که صبح دیروز به همت مرکز نشر آثار و ارزش‌های مشارکت روحانیت در دفاع مقدس خراسان رضوی رونمایی شد، نشان دیگری بود که ثابت می‌کرد حتی اگر این روحانی شهید را در غربت اسارت به شهادت رساندند، اما نام بلندآوازه او چهل سال پس از شهادتش نیز همچنان الگو و سرمشق طلاب، مبلغان، جامعه روحانیت و آحاد مردم ایران است.

پسر، میراث‌دار اندیشه پدر

حجت‌الاسلام مهدی حسن‌زاده‌نامقی، مدیرکل بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی، در آیین رونمایی از این کتاب به بیان فرازهایی از زندگی روحانی شهید سیدمحمد طاهری گرگانی پرداخت و تأکید کرد که یکی از زمینه‌های شکل‌گیری این جنبه‌های اثرگذار در زندگی شهید، به دلیل تأثیرپذیری مستقیم او از اندیشه امام خمینی(ره) بوده است. مدیرکل بنیاد شهید استان افزود: البته این تأثیرپذیری را همچنین می‌توان به برکت تربیت پدرش، مرحوم آیت‌ا... طاهری، دانست که ایشان هم عضو مجلس خبرگان رهبری و کمیسیون ولایت فقیه آن بود، با شهید حسن آیت هم‌نشینی داشت، چهار بار به‌وسیله عناصر تروریست منافقان به او سوءقصد شد، در ۲۳ سالگی به سه درجه اجتهاد رسیده و درجه خود را هم از نجف دریافت کرده بود. به گفته حجت‌الاسلام حسن‌زاده، شهید محمد طاهری گرگانی، اگرچه در سن ۲۴ سالگی به شهادت رسید، اما برای صداوسیمای استان گلستان نمایشنامه می‌نوشت، در مقام کاریکاتوریست طراحی‌هایی از او به‌جا مانده است و در دیگر زمینه‌های هنری و فرهنگی هم مقالاتی در نقد آثار مکتوب و تصویری نوشته است.

او ادامه داد: شهید طاهری چون متولد نجف بود، تسلط کاملی بر زبان عربی داشت و به همین دلیل در تبلیغات جنگ تدبیر کرده بود تا با بلندگو با فرماندهان و سربازان بعثی سخن بگوید و این مسئله باعث شد تا از طرف حزب بعث برای سرش جایزه بگذارند.

سیره شهید، الگوی همه مبلغان دین

سید محمد طالبیان، رزمنده پیشکسوت دفاع مقدس و ویراستار کتاب نیز در این مراسم گفت: به نظر من برای هر روحانی و مبلغی که بخواهد منبر برود و در فعالیت‌های تبلیغی حضور داشته باشد، این کتاب می‌تواند به‌مثابه یک جزوه آموزشی عمل کند و سیره زندگی یک شهید با زندگانی موفق در این عرصه را به‌عنوان الگو برای دیگران مطرح کند.

شهید طاهری، تصویر کامل یک مجاهد فرهنگی

«این شهید اگرچه بسیار شخصیت برجسته و شناخته‌شده‌ای داشت، اما متأسفانه تاکنون کمتر برای مردم مطرح بوده است». حجت‌الاسلام محمد آگاه، رزمنده پیشکسوت دفاع مقدس، با بیان این مطلب تصریح کرد که بسیاری از رزمندگان حتی با وجود مدت زمان آشنایی محدود با شهید طاهری، شیفته شخصیت او می‌شدند، زیرا به‌موازات مکارم اخلاقی و شاخصه‌های تراز معنوی، بیان فصیح و منطق تأثیرگذاری هم داشت و از همه توانمندی‌های فرهنگی، تبلیغی و هنری خود برای نشر معارف انقلاب اسلامی و اندیشه امام(ره) بهره می‌برد.

او افزود: تمام مدت آشنایی ما حدود هفت ماه بود، اما در همین زمان هم آنچه بسیار به چشم ما می‌آمد، توانایی استعدادیابی ویژه‌ای بود که در وجود روحانی شهید طاهری وجود داشت؛ به‌گونه‌ای که پس از چند دقیقه گفت‌وگوی کوتاه با هر طلبه‌ای که برای تبلیغات وارد جبهه‌ها می‌شد، به‌درستی درک می‌کرد که این فرد برای فعالیت در کدام یگان و گروه و دسته مناسب‌تر است و به همین دلیل، شاید از دو طلبه که باهم به جبهه می‌رفتند، یکی را به سمت یگان‌های تخریب اعزام می‌کرد و دیگری را به سمت یگان‌های اطلاعات و عملیات.

آن‌طور که حجت‌الاسلام آگاه تأکید داشت، باور همه کسانی که هم‌رزم و همراه شهید طاهری بودند، این بود که اگر ایشان در دفاع مقدس به شهادت نمی‌رسید، امروز به‌عنوان یکی از چهره‌های شاخص و تأثیرگذار فرهنگی در جامعه شناخته می‌شد و با در نظر گرفتن این موضوع، تألیف و انتشار کتاب آموزش و تبلیغات در جنگ می‌تواند نقش مؤثری در نهادینه کردن مؤلفه‌های شخصیتی این شهید عالی‌قدر در جامعه روحانیت، مبلغان و حتی آحاد مردم داشته باشد.

شخصیتی فراتر از دفاع مقدس

روایت خاطرات این روحانی شهید آن هم از زبان برادرش حجت‌الاسلام سیدمحسن طاهری گرگانی، یکی از محورهای جالب توجه در این مراسم بود. او یادآور شد که اگرچه شهید متولد نجف بود، اما پس از ادامه تحصیل در مدرسه علمیه نواب مشهد، از استان خراسان به جبهه‌ها اعزام شد و در صف فرستادگان امام رضا(ع) جای گرفت. با این حال، نباید اجازه داد که فعالیت تبلیغی اثرگذار شهید طاهری در جبهه‌ها ما را به این نتیجه برساند که شخصیت او محدود به دوران دفاع مقدس بود، زیرا تا پیش از رسیدن به سن ۲۴ سالگی و حضور در جبهه‌ها، بخش عمده‌ای از کتب اندیشمندان بزرگ جهان اسلام را در نوجوانی و جوانی مطالعه کرده بود، به همراه پدر به ملاقات علمای سوریه و لبنان رفته بود، دستخط بسیار زیبایی داشت و از مجموع جهات به‌عنوان یک شخصیت اثرگذار فرهنگی برای مردم شناخته می‌شد.

شعر به درد اصابت نمی‌کند، درد را التیام می‌بخشد

سرکی در دنیای شعر و شاعری به بهانه این سؤال که چرا به شعر احتیاج داریم؟

درنگ

محبوبه عظیم‌زاده

شعر چیست؟ این، سؤالی بود که در یکی از دورهمی‌های کانون ادبی و هنری دانشگاه، از زبان یکی از بچه‌ها مطرح شد و باعث شد جلسه شعرخوانی ما تا انتها درباره همین مبحث بگذرد. ما ورودی‌های جدید، چند ماهی بود که با بچه‌های قدیمی کنار هم می‌نشستیم و شعر می‌خواندیم و میانه‌های خواندن، خرده‌بحث‌هایی هم درباره شعر و شاعری داشتیم. حالا اما بعد از گذشت مدت تقریبا زیادی از آن جلسه‌هایی که خودجوش شکل گرفته بود، یک نفر سؤالی را پیش کشیده بود که همه ما فکر می‌کردیم پاسخش را می‌دانیم، اما واقعا نمی‌دانستیم. نه تنها نمی‌دانستیم، بلکه همان پرسش دو کلمه‌ای پتکی شد که داشت مکرر بر سرمان فرود می‌آمد و از بیخ و بن همه تصورات و تجسمات را درباره خودمان و درباره ادبیات خراب می‌کرد. شوک و سکوت اولیه که رد شد، ذهن‌ها و زبان‌ها کمی فعال شد و کلمه‌هایی ریخت توی هوا: «شعر دقیقا همان احساسات آدم است، احساساتی که کلمه‌ها قرار است آن را به نمایش بگذارد.»، «شعر شاید همان حرف زدن عادی ما باشد که یک لایه رنگ و لعاب رویش کشیده می‌شود که همان آرایه‌های ادبی است.»، «هرجا عاطفه و احساس باشد می‌توان ردی از شعر پیدا کرد و البته به انضمام تخیل.» ما یک ساعت تمام درباره اینکه شعر چیست حرف زدیم و هرچه جلوتر رفتیم، بیشتر از اینکه بخواهیم صرفا پاسخی برای سؤال مطرح شده پیدا کنیم، درگیر یک جست‌وجوی شخصی و ذهنی و قلبی شدیم. یک جست‌وجوی درونی برای اینکه بفهمیم شعر با هر تعریف تئوریکی که دارد، دقیقا با روح و روان ما چه می‌کند که می‌تواند عمیقا تحت تأثیر قرارمان بدهد؟ شعر چه چیزی در چنته دارد که قلب و ذهن ما را نشانه می‌گیرد و حتی دورترین آدم‌ها از جهان ادبیات و کلمه را هم به خود مشغول می‌کند و اصلا شعر به چه دردی می‌خورد و آیا واقعا می‌تواند دردی از ما دوا کند؟ سؤالاتی که بن‌مایه اصلی این نوشتار را نیز تشکیل می‌دهد و قرار است با گریزی به صحبت‌های برخی بزرگان اهل ادبیات به پاسخ‌هایش نزدیک شویم.

سومین مرحله از درک آتش

یکی از متفاوت‌ترین تعاریف درباره شعر را بیژن نجدی ارائه کرده است؛ تعریفی که از همه المان‌های تئوریک چون عاطفه و خیال و زبان فارغ است و روی لایه‌های عمیق آن دست گذاشته. او در یکی از جستارهایی که درباره شعر نوشته و خبرگزاری ایسنا مدتی پیش آن را منتشر کرد، از شعر با عنوان «مرحله سوم درک آتش» سخن گفته: «اولین درک انسان از آتش، دست زدن به آن و سوختن است، یعنی احساس سوختن با تماس مستقیم. مرحله بعد درک از آتش، آگاهی است نسبت به تجربه قبلی. یعنی ما آتش را می‌بینیم و بی آنکه به آن دست بزنیم، می‌دانیم که می‌سوزاند. مرحله سوم درک آتش «شعر» است. یعنی اگر بتوانید بی آنکه آتش در حضورتان باشد، با تفکر به آن، در نوک انگشتانتان چنان سوزشی احساس کنید که ناگزیر شوید دست‌هایتان را زیر شیر آب بگیرید، به یک لحظه شاعرانه از حیات، بی‌یاوری کلمات دست یافته‌اید.»

متعالی‌ترین شکل از شرافتمندانه‌ترین رنج انسان

آن‌ها که شاعرند و تجربه سرودن شعر را دارند، شاید بارها با واکنش‌هایی از این دست روبه‌رو شده باشند که مخاطب حرف دل خودش را در زبان و کلمه‌های او می‌بیند؛ حرف‌های مشترکی که از یک درک و فهم مشترک می‌آید و لزوما نتیجه زیستن در یک اتمسفر مشابه نیست، اما تعمیم پیدا کرده، اگر رنج است یا سرخوشی. نجدی در ادامه صحبت‌هایش می‌گوید درک سوم قرار نیست به آتش و سوختن محدود شود و باید تعمیم پیدا کند. اما تعمیم به چه؟ «به رنج دیگران، به تاریخ سرزمینتان، به کشتار در فلسطین، به آزادی، به تدفین‌های جمعی در هرزگوین و... .» این شاعر معتقد است تا اینجا شعر نیازمند «کلمه» نیست، بلکه متعالی‌ترین شکل از شرافتمندانه‌ترین رنج انسان است. او بر این باور است که اصلا بنیان شعر بر واژه نیست: «مگر رنج و عشق زاییده خط و کلمات است که بنیان شعر بر واژه باشد؟ آیا میزان درک از خداوند متکی است به اینکه نوشتن کلمه «خداوند» را یاد گرفته باشیم؟» و در ادامه صحبت‌هایش را این گونه تکمیل می‌کند که شعر به کمک کلمه عینیتش را به ثبوت می‌رساند: «بسیار طبیعی است که بعد از تکامل زبان و پیدایش خط، انسان تلاش کرده باشد که آن «سومین درک» را بنویسد. از اینجا به بعد است که دیگر شعر ظاهرا مستقل از زمان نیست. یعنی شعر به کمک «کلمه» عینیتش را به ثبوت می‌رساند.» و به زبان ساده‌تر: «اصولا هر نوع درک از پستی‌ها و زیبایی‌ها الزاما نیازمند واژه نیست، ولی با واژه می‌توان به درک، ساختمان داد.» و این درک به قدری عمیق و اساسی است که: «... شاعر را هنگام شعر گفتن، از هر دو آزاد می‌کند: هم از فرم و هم از محتوا.»

اشعاری که نشانی خوشبختی را به عابران می‌دهند

اما واقعا شعر قرار است چه دردی از ما دوا کند؟ آن‌هایی که مخاطب شعر هستند و نه لزوما حرفه‌ای، عمدتا از یک اتصال درونی با جهان کلمه‌ها صحبت می‌کنند و جادو و مسخ شدنی که مواجهه با ترکیبات دلنشین یا پر ضرب و زور اشعار نصیبشان می‌کند و به اصطلاح می‌توانند در آن پناه بگیرند. این هم‌آمیزی و پناه گرفتن را شاعران نیز با زبان‌هایی متفاوت بیان می‌کنند. التیام بخشیدن به دردها، تاب‌آوری بیشتر در زندگی، کمک به یک زندگی بهتر و احمدرضا احمدی، در یکی از شماره‌های فصلنامه تخصصی شعر گوهران در سال ۸۶، از این می‌گوید که: «شعر در کوچه‌های بن‌بست مانده است، بیتوته کرده است. نشانی خوشبختی را با سخاوت به عابرانی که راه گم کرده‌اند می‌دهد. توقع سپاس هم ندارد. وزن و قافیه و دیگر ابزار ادبی در انتهای این کوچه بن‌بست و در کنار سایه درختان این کوچه، به فراموشی روز و شب رفته‌اند. کسی از آن‌ها سراغ نمی‌گیرد. پس وزن و قافیه به سوی اوراق کهنه و رنگ‌باخته تاریخ رهسپار می‌شوند....» و در بخشی دیگر نوشته است: «شاعران می‌خواهند خواب‌های کشدار آدمی را که میوه‌ای از نور و چالاکی ندارد آشفته کنند. آدمیان که میل به رخوت و خواب‌آلودگی دارند، شاعر به گیسوان و چهره‌های آنان، قطرات آب می‌پاشد. شاعر بیدار می‌کند. دیگر فرصتی نیست باید بگوییم شاعران واقعی و اصیل، الگو نمی‌پذیرند بلکه الگو می‌سازند. شعر به درد اصابت نمی‌کند، درد را التیام می‌بخشد.»

هزینه دست پیدا کردن به قلب و ذهن آدم‌ها

اما در این بین به نظر می‌رسد شاعر باید هزینه‌هایی هم بپردازد. هزینه‌هایی که ماحصل سروکله زدن دائمی شاعر است با فکر و اندیشه که به قول شاملوی جهان عرب، آدونیس، هیچ‌گاه از هم جدا نیستند. راجر رابینسون، شاعر برنده جایزه «تی اس الیوت»، می‌گوید: «شاعران می‌توانند به قلب و ذهن دست پیدا کنند؛ می‌توانند آسیب‌ها را به چیزی که مردم بتوانند با آن روبه‌رو شوند ترجمه کنند. گاهی این کار هزینه‌ای برای شاعر دارد، زیرا باید چهره به چهره با آسیب روبه‌رو شود و بعد اجازه دهد دیگران در امنیت بیشتری آن آسیب را تاب آورند.»

شعر به ما کمک می‌کند با مرگ زندگی کنیم

استفان برت، منتقد شعر که به قول خودش جهان را با کلمات درک می‌کند تا با تصاویر یا اعداد، در صحبت‌های خود در یکی از ویدئوهای تد می‌گوید: «همه ما می‌میریم. شعر به ما کمک می‌کند با آن زندگی کنیم.» او در بخشی دیگر از صحبت‌هایش در این ویدئو به طور مفصل توضیح می‌دهد: «اشعار به سادگی به اشتراک گذاشته می‌شود و وقتی شعر می‌خوانید، تصور می‌کنید یک نفر با شما یا برای شما حرف می‌زند. ممکن است او در جای دوری باشد یا تازه به دنیا آمده یا فوت کرده باشد. به همین دلیل می‌توانیم به شعر پناه ببریم هرگاه که بخواهیم یاد کسی یا چیزی را زنده کنیم، تولد کسی را جشن بگیریم یا فراتر از مرگ را تجربه کنیم یا با کسی خداحافظی کنیم و این یکی از دلایلی است که اشعار مهم به نظر می‌رسند. حتی برای کسانی که مثل من نیستند. کسانی که در دنیای کلمات زندگی نمی‌کنند.»

جهان دگرگون، زبان دگرگون، شعر دگرگون

در خلال مصاحبه‌هایی که تاکنون با چندتن از شاعران درباره وضعیت و جایگاه شعر امروز داشته‌ام، با دو پاسخ عمده روبه‌رو شده‌ام، پاسخ‌هایی که به نظر دو سر یک طیف هستند. رضا عابدین‌زاده، شاعر و مترجم مشهدی، در گفت‌وگویی که چندی پیش با شهرآرا داشت درباره جایگاه شعر در جامعه امروز و مخاطب به ما گفت: «شاید باید بپذیریم که در این دوره و زمانه نقش شعر کم‌رنگ شده است. ضمن اینکه در مجموع، زندگی مدرن و اقتضائاتش به همراه رسانه‌های جدید، رفتارهای تازه‌ای تولید می‌کنند. به اعتقاد من جامعه از این منظر که برای شعر ارزشی قائل باشد گذشته است. شاید هم اتفاقا راه نجات همین باشد؛ همین که بپذیریم شعر دیگر مسئله‌ای است برای حال خودمان و خلوت خودمان.» در مقابل، شاعرانی هم هستند که معتقدند شعر با همان قوت و قدرت پیشین و همیشگی‌اش، به مسیر خود ادامه می‌دهد، همیشه هم مخاطب خود را دارد و حتی گسترش شبکه‌های اجتماعی هم نمی‌تواند خللی در این روند به وجود بیاورد. حالا، آیا باید بپذیریم موقعیت شعر امروز با روزگار پیشین متفاوت شده است؟ کامیار عابدی، نویسنده و منتقد شعر، در این باره می‌گوید: «هر چه به طرف جهان مدرن و سپس پست‌مدرن حرکت می‌کنیم جا برای شعر تنگ‌تر می‌شود، چون این جهان‌ها، جهان واقعیت‌های دگرگون شده هستند و شعر جای خود را به سینما و موسیقی داده است. چند سال پیش آقای مفتون امینی گفت در دوره‌ای به سر می‌بریم که شعر اگر می‌خواهد پابرجا بماند ناگزیر است به حوزه‌های دیگر مربوط و نزدیک شود. این سخن تا حد زیادی درست است که ما نشانه‌های آن را به وضوح در دنیای امروز می‌بینیم.» او هم البته معتقد است شعر وجه دیگری هم دارد: «شعر یک وجه و ویژگی تسلی‌بخشی و انسانی دارد که روحیه‌ای را در ما بیدار می‌کند و ما در جهان شعری با دگرگون کردن زبان، خود را هم در آستانه دگرگونی قرار می‌دهیم.»

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و ویراستاری

ناویراسته ✗

در دو سال گذشته شاهد هستیم سطح ناترازی انرژی در کشور کاهش پیدا کرده است و از طرفی نیز امیدواریم طی سال‌های آینده در حوزه انرژی ناترازی‌ها کاهش بیشتری پیدا کند.

ویراسته ✓

در دو سال گذشته ناترازی انرژی در کشور کاهش یافته است؛ امیدواریم در سال‌های آینده این ناترازی‌ها کمتر هم بشود.

نکته

درازگویی و درازنویسی بلای جان نوشته‌های امروز ما به‌ویژه رسانه‌هاست.

#زین_قند_پارسی